

چند نکته در تصحیح «لغت فرس اسدی»

-۴-

غند

کرد با هم آمده باشد، عنصری گوید:

چورانی نباید سپردن بسگام بود رانیدن تعیمه بی نظام

نقیبان ز دیدن بماندند کند که ایشان همیشه نباشند غند

* چوراهی نباید... نقیبان ز دیدن بماند کند گرایشان...

(حاشیه) - چ: این بیت موفق الدین ابوطاهر خاتونی را اضافه دارد:

من غند شده زبیم [و] غنده چون خرس بکون فتاده دردام

* چرا «و» را افزوده اند در صورتی که در متن هم نبوده است.

اورمزد

یکی اول ماه پارسیمان است، دیگر مشتری است، دقیقی گوید:

بهرامی آنگهی که بخشم افندی برگاه اورمزد در افشانی

* ظاهر «درفشانی» است بمعنی درخشانی.

نوند

بیک و خبر گیر بود، رودکی گوید:

چرخ چنین است و بر این ره رود ایک زهر نیک و زهر بد نوند

* مصراع دوم: لنگک زهر نیک و...

وید

گم باشد وید بیز گویند، رودکی گوید:

ای غافل از شمار چه پنداری کت خالق آفرید بهر کاری

عمری که هر تراست سرمایه وید است و کارهات بدین زاری

* ... کت خالق آفرید نه بر کاری.

کهبید ۱

آن مرد باشد که زروسیم پادشاه بوی سپارد چون خازن وقابض، منجیک گوید:
 مرا ز کهبید زشتست غبن بسیاری رها نکن سر او تلبود سلامت تو
 ز تو همی بستاند بما همی ندهد مجال باشد سیم او برد ملامت تو
 † کهبید (بفتح کاف فارسی) معرب آن جهید و جها بنده جمع آنست. در بیت
 اول: رها مکن...

موبد

عالم بود، اشنانی جو بیاری گوید:
 زردی بهشت روزی ده رفته روز شنبد قصه فکندزی ما باده بدست موبد
 † مصراع اول: زاردی بهشت، و مصراع دوم ظاهرأ: کستی فکند وز نار...

مخید

یعنی بجنمید، ابوشکور گوید:
 سبک نیک زن سوی چاکر دوید برهنه باندام من در مخید
 † آیا این کلمه (درمخید) از برمچیدن نیست؟ این شعر درص ۵۱۳ با همین
 شاهد چنین آمده:

سبک پیرزن سوی خانه دوید برهنه باندام او در مخید

طید

چیزی باشد که از جایی جهد، آغاجی گوید:
 کنون که نام کینه بری دلم بطید چنان کجادل بددل طید بروز جدال
 † کنون که نام گنه می بری...

نوید

چنان باشد که کسی را بامید کنند، رودکی گوید:
 اگر امیر جهاندار داد من ندهد چهارساله نوید مرا که هست خراب
 † این «خراب» بیت را خراب کرده! اصل آن «خرام» است بمعنی وفای

بوعد . و کلمه « که هست » نیز شاید « چه هست » باشد .

فرسد

و فرساید یکی بود ، رود کی گوید :

آخر هر کس از دو بیرون نیست یا بر آوردنی است یا زدنی است
نه با آخر همه بفرساید هر که انجام راست فرسدنی است

✽ هر که انجام داشت فرسدنی است .

تندید

خشم گرفت و تیز شد و درخت که شکوفه بیرون آورد گویند که تندید ، عنصری
گوید درین معنی :

بصد جای تخم اندر افکند بخت بتندید شاخ و بر آورد رخت
✽ بتندید شاخ بر آورد درخت .

بید

خار بود ، رود کی گوید :

تن خشک بیدار چه باشد سپید بتری و نرهمی نباشد چو بید
✽ « خنک بید » سپید خار بود ، تن خنک بیدار چه باشد سپید ...

شمد

جنسی است از نان نیکو و فراخ و سپید بود ، رود کی گوید :

نان شمد خواهی کرده کلان نانک کشکینت روا نیست نیز
✽ این کلمه در میان ترکان عثمانی بصورت سمد و سمت (بکسر سین و هم) مانده
است و عرب آن را « سمید » گوید و « سمید » .

رد

دانا و بخرد بود ، عنصری گوید :

سخندان چو رای ردان آورد سخن از ردان بر زبان آورد
✽ مصراع دوم ظاهرا سخن از زبان ددان آورد .

برازد

و « زبید » يك معنی دارد ، فرخی گوید :

گر سیستان بنزد بر شهرها بر ازد
زیرا که سیستان را زبید بخواجه مفخر
* مصراع دوم : زیرا که سیستان را باشد ...

حاشیه : خسروی گوید :

آبی که آتش است جنبش او
بس کز او سوخته است نابرهود
* ظاهراً : آب کز آتش است جنبش او
بس کز او سوخته است یا برهود

حاشیه ص ۱۱۶

ویران شده دلها بمی آبادان گردد
آبادبران دست که پرورد آباد
* کلمه « پرورد » با تشدید ! ظاهراً « پرورد رز » یا « پروردش » باشد .

فرود

زیر و بالا باشد ، شاعر گوید :

چون راست شود کار و بسارت
چون راست شوند کار و بارت
بندیش از فرود ککارت
بندیش ز بر فرود ککارت
واصل لغت هم « بر فرود » است .

خنید

آواز و بانگی بود که میان دو گروه افتد یا آوازی که از طاسی بر آید و چیزی
سخت معروف و آشکارا خنید گویند ، فردوسی گوید :

یکی شادمانی بد اندر جهان
خنیده میان کهان و مهان
* آواز و بانگی بود که میان دو گروه افتد ...

اند

چون سخن به شك باشد چنانکه گویند چنین یا چنان است یعنی که شك
رودکی گوید :

رك تو تا پیش یار بنمایی
دل تو خوش کند بخوش گفتار
باد يك چند بر تو پیماید
اند کور را روا بود بازار

* ظاهراً در مصراع اول : دلت تا پیش یار . . . و « اند » نیز بمعنی شك نیست ،

مؤلف اشتباه کرده است . « اند » و « اندی » بمعنی شکر و حمد و نیز بمعنی امید ،

«خدا کند» است و در بیت آخر بمعنی اخیر است . عماره هر وزی گوید :

گر خوار شدم سوی بت خویش رو اباد اندی که بر مه تر خود خوار نیم خوار
و در حاشیه هم اشارتی بدین هست و اینکه در حاشیه می نویسند چون سخن شکر
[کذا، ظ - شك] باشد اشتباه است ، همان شکر درست است و شك صحیح نیست .

سمند

اسپ زرده بوه ، منجیك گفت :
بر آن زمان که بر ابطال تیره گون گردد همه گویت نماید ز خون سیاه سمند
‡ ظاهراً : همه کمیت نماید ...

دیرند

دهر باشد . رود کی گفت :
یافتی تو بمال غره مشو چون تو بس دید و بیند این دیرند
‡ «دیرند» بمعنی دهر نیست و بمعنی قدیم و کهنه است و شاید کلمه «دهر» دهر
بوده است .

پیچه بند

عصابه ای باشد که زنان بر پیشانی بندند ، عسجدی گفت :
پیچید دلم چون ز پیچه بتم کشاید بر غم دلم پیچه بند
‡ ظاهراً این کلمه « پیچه بند » است و « پیچه » (بضم اول) بمعنی پیشانی است .
آباد

آفرین بود ، منجیك گوید :

آباد بر آن سی و دو داندک سیمین چون بر درم خرد زده سیم سماعیل
‡ آباد بر آن سی و دو داندک سیمین چون بر درم خرد زده سین سماعیل
شاعر دهان معشوق را بدرم خرد و دندانه های او را بدندانه های سین کلمه اسماعیل تشبیه
کرده و شاید مهدوح نیز اسماعیل نام دارد .

سنار

آبی بود تنك نزدیک گل که بیم باشد که کشتی را بگیرد ، عنصری گوید :
دمان همچنان کشتی هارسنار که لرزان بود مانده اندر سنار

☆ ظاهر آکلمهٔ دمان « نوان » است . « نویدن » و « ناویدن » حرکت کشتی است از پهلوئی بپهلوی درحالی که ایستاده است .

زاور

زهره باشد و راحله بود ، رود کی گفت :

مگر بستگانند و بیچارگان و بی تو شکانند و بی زاورا

☆ چگر خستگانند و ... زاور همان « زوار » بمعنی پرستار است .

بالار

آن دار باشد که [بدو] خانه ها پوشند ، وود کی گفت :

بچشم اندر بالار تنگری تو بروز بشب بچشم کسان اندرون بینی گاه

☆ بشب بیام کسان ... (بدلیل نسخهٔ بدل حاشیهٔ بتمام)

خشنسار

مرغی است آبی ، سرسپید و خشن سپید بود ، دقیقی گفت :

از آن کردار کو مردم رباید عقاب تیز بر باید خشنسار

☆ عقاب تیز بر باید ...

بهار

بتخانه بود ، فرالوی گفت :

نه همچون رخ خوبت گل بهار نه چون تو بنیکوی بت بهار

☆ نه چون تو بنیکوئی بت بهار .

شمشاد

چوبی است که درختش بسی بلند بود و ازوی آلت پیشه و ران سازند که چوبی

سخت باشد ، زینبی گفت :

فرو هشته است از شمشاد شمشاد فدای آن قد و زلفش که گویی

☆ ظاهر آ شمشاد غلط و شمشاد صحیح است برای فرار از غرابت این تشبیه یکی

را « شمشاد » و دیگری را « شمشار » کرده اند و به شمشار هم معنی درخت بلند خاص

داده اند : فرخی گوید در قصیدهٔ دالیه :

دست و بایش بیوس و مسکن کن زیر آن زلفکان چون شمشاد

تاز بیداد چشم او برهی از لب لعل او ییابی داد